

## رسالت نبوی، حکمت علوی، خاستگاه فقه جعفری

فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم

يحذرون

دکتر عزت السادات میرخانی

سرمدبیر

شاید هر مسلمان برهان محور و اندیشه قرآن باوری، پس از اندکی تأمل در تاریخ حیات شیعه و توجه به مبانی کلامی - فقهی آن در مواجهه جدی با سؤالاتی چند قرار گیرد که رمز بقای تشیع راستین، به رغم ممنوعیتها و محدودیتهای پیوسته چیست و خاستگاه فقه عبادی و سیاسی آن چگونه بر مدیریت ولایی قوام یافته؟ چگونه اقتدا بر امامان معصوم از تشیع عنصری بی‌بدیل و استوار ساخته است؟ مقصد آخرین این تفکر در جهان به کجا می‌انجامد؟ و چه اهدافی را در پیش روی خویش دارد؟!

آری، همواره در طول تاریخ پرتلاطم شیعه نکته‌ای عمده توجه متفکران را به خود مشغول کرده و از سوی دیگر دل‌بستگان این مکتب را مسرور و حیرتی خاص در جوامع برانگیخته است که این گروه به ظاهر قلیل، برغم مبارزه مستمر با آن، چگونه بر حیات عزت آفرین خود تداوم بخشیده و همواره بر فراز قله اندیشه توحیدی درخشیده است؟ با استقامت بی‌چون و اعتقاد بر پیروزی خون، پرده از چهره طواغیت و سلاطین جور زدوده و در عرصه حیات اجتماعی گوی سبقت را به مصداق «*الساقيون السابقون*» پیوسته ربنده و صفحات تاریخ بشری را در دفاع از حقیقت دین مزین نموده است.

باید گفت اندیشه شیعی مختصاتی دارد که در رأس آن اقامه سنت نبوی و تداوم سیره علوی در راستای نفی بدعت و اقامه حقیقت شریعت و تبعیت از خط راستین ولایت است. زیرا در طول تاریخ ادیان الهی سه بلیه، استمرار حرکت انبیا را متوقف کرده و حرکت عامه مردم را از صراط مستقیم باز داشته است. قرآن کریم این سه فتنه را به امت اسلامی هشدار می‌دهد و امم سالفه و اهل کتاب را نسبت به انحرافاتشان اخطار یا

یا مذمت و آنان را به صراط حق دعوت می‌نماید.

آن سه بلیه یکی از ناحیه کتمان، دومی از ناحیه تحریف حقایق دین و سومی از ناحیه التباس آیین حق است.

لذا قرآن در بیداری امت اسلامی از ناحیه کتمان می‌فرماید **«وَاِذَا خَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ اَوْتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبِّئُوهُمْ وِرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ»** (آل عمران، ۱۸۷). اشاره به اینکه خداوند از پیروان ادیان پیمان گرفته که در راه حفظ دین و تبیین صادقانه آن همواره بکوشند و دچار انحراف کتمان نشوند و **«ثمن بخس»** دنیا و تمایلات، آنان را به فروش دین در مقابل دنیا برانگیخته نسازد، لیکن آنان میثاق الهی را شکستند و بر طمع‌های دین فروشان، امید بستند و راه کتمان و پیمان‌شکنی در پیش گرفتند، که قرآن کریم در بیان این شیوه بسیار مذموم می‌فرماید **«فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ»** و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید **«اُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللّٰعَنُونَ»** (بقره، ۱۵۴) نه تنها خدا که تاریخ هم آنان را لعنت می‌کند و اندیشه‌های آزادمنش و بری از آویزه‌های غیر واقعی و پیرایش، آنان را ملامت و نفرین می‌نمایند.

در آسیب‌شناسی بلیه دوم یعنی «تحریف» خطاب به یهودیان که شدیدترین تحریفات حتی بعد از ظهور اسلام توسط آنان صورت گرفت، می‌فرماید **«اِفْتَطَمُونَ اَنْ يُّؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيْقًا مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُوْنَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوْهُ وَهُمْ يَمْطَمُونَ»** (همو، ۷۵). آیا انتظار دارید مردم شما را باور کنند در حالی که گروهی از شما با وجود دانایی دین را تحریف نمودید؟ در دو آیه دیگر **«يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»** (نساء، ۴۶؛ مائده، ۴۷)، را ذکر و این اقدام انحرافی را مردود می‌خواند و در بیان علت آن می‌فرماید **«مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَقِيًّا بَيْنَهُمْ»** (بقره، ۲۱۳). بعد از اینکه انبیا حجت را تمام کردند و قوانین ارائه شد، آنان «تعدی و بغیشان» را در خصوص قانون و تشریح آن آغاز کردند و دست به تحریف شریعت زدند که حاصل این تحریف اختلاف و افتراق بین ایشان شد.

سپس در دعوت به اتحاد و اعتصام به **«حبل الله»** قرآن به امت اسلامی هشدار می‌دهد که **«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»** (آل عمران، ۱۰۲-۱۰۴). مبدا شما به بلیات امم قبل دچار شوید

و با جعل بدعت و انحراف شریعت موجبات کدورت و دوری از وحدت را فراهم آورید. اما بلیه سوم، بلیه التباس حق و باطل است که قرآن در آیات مکرر از این فتنه جامعه اسلامی را منع می‌نماید مثلاً در سوره بقره، آیه ۴۲ می‌فرماید **«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَظْمُونُ»**.

نکته قابل توجه آنکه قرآن می‌فرماید همه این مسائل دانسته و از روی عمد و نادیده انگاری حق و مسامحه‌ورزی در برابر باطل صورت می‌گیرد.

اینجاست که پیامبر اکرم (ﷺ) در طول حیات خویش به بیانه‌های مختلف و توصیه‌های مکرر امت اسلامی را از وقایع تلخی که ممکن است در پیش روی داشته باشند، برحذر می‌دارد. لذا پس از آنکه به تفرق امت موسی و عیسی (علیهم‌السلام) اشاره می‌کند، می‌فرماید **«ان امتی ستفرق من بعدی علی ثلاث و سبعین فرقه، فرقة منها ناحیه ...»** (قزوینی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۴۲۴). سپس مردم را به ائمه‌ای که **«امّة یهدون بالحق»** (اعراف، ۱۸۱) دعوت می‌کند و رسالت آنان را روشن می‌سازد و با بیان احادیث - به تناسب زمان و مکان و موضوعات مختلف، چون حدیث «ثقلین» حدیث «منزلت»، احادیث - وراثت، خلافت، امارت، امامت، وصایت، ولایت، عصمت، سفینه، غدیر و ... هم ویژگی‌های امام و ولی را روشن می‌سازد و هم با تنصیص و ذکر اسماء آنها، مصادیق و رسالت هر کدام را تشریح و تشریح می‌نماید و هم از ورود در عرصه قانون‌گذاری و جعل حکم از ناحیه غیر قانون‌گذار واقعی، مردم را منع می‌نماید.

لذا شیعه در تداوم شیوه امامان معصوم در حفظ سنت و نفی بدعت، مستدام و مقاوم ایستادگی می‌کند تا در گذر ایام دوام پیام پیام‌آور خاتم و سید اولاد آدم را مبنی بر **«انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً»** (احمد بن حنبل، ۱۴۱۲ هـ، ج ۴، ص ۳۶۶) روشن نماید، شیعه فریاد مظلومیت علی (علیه‌السلام) را بر فراز تاریخ در گوش جاننش زمزمه می‌کرد، که فرمود **«الله ما کتمت و شمة ولا کذبت کذبة و لتد نبئت بهذا المقام و هذا الیوم»**؛ «به خدا سوگند هرگز اهل کتمان و پوشاندن حق نبوده‌ام و نه حول کذب و دروغی گشته‌ام و از روز نخست [از مصدر وحی] به این منصب و مسؤولیت آگاهم ساخته‌اند» (نهج البلاغه، ۱۳۶۹، خ ۱۴/۱۶، ص ۱۰). و نیز به حامیان اندک در زمانش می‌فرمود

فزونی باطل هرگز نباید موجب سستی اهل حق شود، زیرا «**لئن قل الحق فلبئس ما واعد**» (نهج البلاغه، ۱۳۶۹، خ ۱۴/۱۶، ص ۱۰). اهل حق به لحاظ کمیت محدودند ولی در اهداف خود هرگز تردید ندارند که همیشه اهل حق در اقلیت است.

شیعه مجاهدت مقرون با حلم حسنی و مقابله امام مجتبی (علیه السلام) را با دستگاه ظلم اموی بویژه حاکمیت حیل‌باز پسر ابوسفیان و تلاش مستمر برخاسته از تدبیر و علم در به رسوایی کشاندن دستگاه حاکم در صورتهای مختلف و مقاومت ایشان را در اقامه سیره نبوی و علوی را دیده و نیز قیام پرچمدار نهضت سرخ عاشورا و سرور همه شهدا را برای احیای سنت و رجعت صادقانه به تفکر راستین جد و پدر و نیز نفی مفسد و مظلوم و منع بیعت با یزید را سر لوحه زندگی سیاسی و اجتماعی خود قرار داده که فرمود **و علی الاسلام السلام اذا بلیت براع، مثل یزید؛ و نیز فرمود «أنی ما خرجت اشراً ولا بطراً و لا منسداً و لا ظالماً انی أريد لطلب الإصلاح فی ائمة جدی و أسیر بسیرة جدی و انی»** (گروه پژوهشی پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۷۸، ص ۳۳۶)، اشاره به اینکه هدف اصلی حضرت از قیام و عدم بیعت انگیزه فزون‌خواهی، قدرت‌طلبی، مفسده و ظلم نیست، بلکه اصلاح جامعه اسلامی بنام جامعه دینی نبوی و احیای سنت جدم و نیز پدرم علی است.

شیعه در بحرانی‌ترین زمان خفقان اموی که جز سب و قتل و شکنجه چیزی رایج نبود، سیمای سید الساجدین را مشاهده می‌کند که در تمامی کلمات و ادعیه و عبارات صلوات بر خاندان پیامبر را در مقابل سب دستگاه حاکم ترویج و تثبیت می‌نماید و بالاخره حضرت باقرالعلوم را به عنوان «خزان علم و معدن علم» و شکافنده حق از باطل می‌یابد که در بحران انحرافات فکری مکاتب و فرق، دریچه‌ای از واقعیات دین و علوم نبوی و خزاین علم علی (علیه السلام) را برای مردمان بازگو می‌کند و پا ژرف‌نگری و بلند نظری به کاویدن و جدا کردن سنت از بدعت و تصفیه‌سازی و تزکیه‌پردازی قوانین و احکام اهتمام می‌نماید. پیرایه‌های تصنعی و زواید را می‌زداید و زمینه را برای شکل‌گیری فقه پویای جعفری مهیا می‌سازد.

و چون زمان امامت صادق آل محمد فرا می‌رسد گویا فجر صادق در تاریکی و ظلمات برجای مانده از نظام زراندوز و آتش افروز اموی می‌دمد. ابرهای تیره و تار

برتابته از تفکرات افراطی و تمایلات نفسانی را کناری زده و از متن حوادث جاری، به بطن اندیشه‌های برگرفته از جهل، تعصب، التقاط، جمود و حتی تزه، کنکاشانه ورود می‌یابد و رگه‌های نورانی الماس سنت نبوی و حکمت علوی را برای تشنگان حقیقت بیرون می‌کشد و حد اعتدال و عقل باوری در عین وحی محوری را ترسیم و حد وسط و «بین‌الامرین» را در تمامی مسائل برای طالبان حکمت تبیین می‌کند. با اتخاذ اسلوب سیاسی مناسب و بکارگیری ساز و کارهایی اندیشمندانه، نه تنها توجه تمامی طالبان علم و حکمت را از اقصی نقاط مجذوب قطب عالم اسلام می‌نماید که پرده‌های حیل و تزویر را در عین نهضت علمی خویش - از دستگاه و خلفای حاکم می‌زداید.

هم مراد از عقلانیت دینی را تبیین می‌کند و جایگاه آن را در خاستگاه حکم شرعی بیان می‌نماید، هم نفی عقلانیت بر پایه ظنون و ادخال آن را در تشریح قوانین می‌نماید. کم کم مبانی اندیشه دینی بر محور کلام و فقه شیعی نضج می‌گیرد با تدبیر حکیمانه صادق آل محمد شاگردان فراوان در تمامی گرایش‌های علوم دینی، طبیعی، ریاضی، نجوم، جفر و سایر علوم در مدرسه «جعفریه» تربیت می‌شوند. عده‌ای ادیب، فقیه، حکیم، مفسر پرورش می‌یابند و جوانانی چون هشام بن حکم پاسخهای دندان‌شکنی به جزافه‌گویان و خرافه‌پنداران می‌دهند و فقیهانی چون «أبان بن تغلب»، «زراره بن اعین»، «هشام بن سالم» کرسی‌های علمی را در گستره حکومت به دست می‌گیرند در سایه تنقیح عالمانه و تدبیر حکیمانه صادق آل محمد (علیه السلام) آموزه‌ها بر محور قول و فعل و تقریر معصوم قوت می‌یابد، به گونه‌ای که امام (علیه السلام) در غالب کلمات تأکید بر این دارند که بفرمایند «عن ابي عن ابائه عن علي عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) ...»؛ یعنی شیوه اجداد را در رجعت به حقیقت سنت و نفی بدعت و اصلاح امت در سایه این نهضت ادامه می‌دهند.

در واقع احیاگری شیوه راستین نبوی و تأکید بر الگوبرداری در تمامی سنن بر شیوه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) تشخیص و جایگاهی نمادین داشت، که هر کدام از امامان (علیهم السلام) به مقتضای شرایط زمان و مکان محصور در آن، به اقامه و تجدید حیات آن می‌پرداختند و در واقع لایه زیرین این حرکت همان مقابله با کتمان، تحریف، و التباسی بود که در واقع مخالفت با همه ربا نیون و مردان خدا واقع می‌شد.

لذا باید اذعان داشت که مبانی و خاستگاه فقه جعفری همان چیزی بود که شاکله آن در سیره نبوی و شیوه علوی ترسیم گردیده بود و بویژه رسالت علی (علیه السلام) هدایت، سازماندهی و استقامت بر ثبات و قوام آن بود. لیکن حرکت‌های انحرافی چون تبدیل انتصاب بر مبنای وحی به انتخاب اصحاب سقیفه، اجتهاد در برابر نص، بدعت در برابر سنت، تعطیل نقل حدیث و کلمات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان (علیه السلام) در صد ساله بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ورود احادیث مجعول به دستور سیاستمداران حیل‌ت‌باز و سایر حوادث تلخی که در به انزوا کشاندن جایگاه راستین ولایت و امامت نقش آفرین بودند، موجبات اختلاف و تفرق ملت و تشویش و انحراف عامه ملت را فراهم آورد و زمینه را برای ترویج افکار باطل و انحرافی مهیا ساخت.

حرکت مدبرانه و عالمانه صادق آل محمد کاویدنی دقیق و تقیح و تصفیه‌ای عمیق و ساماندار و سیستمی در بیرون کشیدن حقیقت دین و زدودن ابهامات و شکاکیت مانع از یقین، در کوران تزلزل حاکمیت اموی و غلبه سیاست‌گذاری عباسیان بود که فجر صادق را نوید می‌داد و بارقه‌ای از امید در دل تمامی آزاداندیشان غیر وابسته به زور و تزویر روشن می‌گرد.

لذا از طرفی زمینه یک بسیج علمی را با مدیریت ولایی خود و حمایت شاگردان این مکتب بنیان می‌نهاد و به صورتهای مختلف به تخریب اندیشه‌های جزاف و گفتمان‌های گزاف فرقی چون مشبهه، مجسمه، مرجئه، غلات، جبریه، صوفیه، معتزله و سایر گروه‌هایی که دستاورد تفرق و اختلاف بودند، اقدام نمود و در نهایت دقت و با رفتار و سلوکی برخاسته از وقار و متانت و پاسخهایی مبتنی بر علم و اندیشه و حکمت به تنویر افکار و رفع شبهات و ایرادها می‌پرداخت و از سویی به تدوین و تحکیم مبانی فقه شیعی بر مبنای قرآن و عترت، سنت و حکمت، بدور از جهل و عصبیت و جمود و التقاط، ظاهرنگری و انحراف، و بلیه ظن‌گرایی و انسداد، مجدانه قیام می‌نمود. و با آموزه‌های عملی و نظری اجتهاد، زمینه بطن‌گرایی در استنباط را فراهم آورد و توجهی تام به لقاء اصول و استخراج قواعد می‌نمود و شیوه کاربرد و تفریع فروع بر اصول را به خوبی تبیین کرد. ایشان تفاوتها را میان شیوه‌های انحرافی اجتهاد چون قیاس، استقراء،

استحسان، مصالح مرسله و ... با اصولگرایی و مبناسازی و تنقیح ملاکات اصلی و الغاء خصوصیات جزئی و بیرون کشیدن قضایای کلی از مصادیق جزئی را تشریح نمود. و با تأکید بر تعمق و درایت و تقدم آن بر نقل و روایت و ارائه تفکر جامع و نظام‌مند در فقه، شاکله فقهی کارآمد و پویا و اجتهادی مقاوم و پایا را بنیان نهاد.

اینجاست که تعبیری چون «**حدیث تدریه خیر من الف حدیث ثرویه**» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۸۲). و اینکه می‌فرمود «**کونوا تقاد الکلام**» (همو، ص ۹۶) و یا «**العالم بزمانه لایهجم علیه اللوابس**» (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۳۶)، «**انهاک عن خصلتین فیهما هلک الرجال... ان تدین الله بالباطل و تفتی الناس بما لا تعلم**» (الحر العاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۱۰). اینها همه نشان از آن دارد که امام صادق (علیه السلام) با تمام توان و موقعیت موجود زمان و سرمایه‌های کلان انسانی و معنوی می‌خواستند بعنوان «حلقه واسطه» میان زمان تشریح و رسالت و زمان اکمال و اتمام دین توسط امیرالمؤمنین و ازمنه بعدی، بویژه زمان غیبت و نیازها و ویژگیهای خاص آن، رسالت حقه ولایی خود را ایفا و تشیع و فقاقت راستین را با چنین دستمایه‌ای تا قیامت از مصونیت، غنا، پویایی و تحرک آفرینی برخوردار سازد.

در واقع می‌توان گفت امام صادق (علیه السلام) در تدوین شاکله فقه شیعی دو مسأله را مورد اهتمام تام قرار داد، اول استخراج سنت نبوی و سیره علوی مستند بر ادله‌ای قطعی چون کتاب علی (علیه السلام) «صحیفه» یا «جامعه» یا «مصحف» که ایشان در اختیار داشت.

دوم نظام‌سازی، قاعده‌مندی، متدآفرینی، و آموزش شیوه‌های استنباط و اجتهاد و نحوه استفاده از سایر علوم در تشخیص موضوعات و تکمیل شاکله فقهی معتدل و کارآمد به دور از انسداد و التقاط، احتیاط‌گرایی مفرط و نیز عقل‌گرایی بر پایه ظنون و ادله غیر قطعی که این امور بخشی از مسائل مورد اهتمام احیاگر فقه جعفری بود.

مثلاً شیوه مستندسازی مصادیق و فروع بر اصول و قواعد، آن گونه که در شیوه نبوی معمول بود، مکرراً مورد جدیت و استناد امام (علیه السلام) قرار می‌گرفت چنانچه از بیان حکم «**لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام**» (همو، ص ۳۴۱)، که در قضیه سمره بن جندب و مرد انصاری در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) واقع گردید و تبیین مفاهیمی چون بیان آیه «**لا تضار و الدة بولدها**» و **ولا مولود له بولده**» (بقره، ۲۳۲) و نظایر آن مطابق شیوه نبوی در ارائه قواعد و کبریات کلی،

ره‌یافته‌های مناسب هم برای عامه مردم و هم برای خواص گشوده می‌شد. یا از بیاناتی چون «**نهی النبی عن بیع الغرر**» در رفع غرور در معاملات بعنوان یک قاعده استمداد می‌جست و یا بهره‌جستن از کلام پیامبر اکرم (ص) در بیان «**البینة علی المدعی و الیمین علی من انکره**» (العاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ص ۱۵)، در دعاوی و مختصات و انطباق سیره نبوی و علوی بر حوادث و مصادیق مورد اتفاق، از مختصات روش ایشان بود. چنانچه به صحابه و شاگردان هم می‌فرمودند «**علینا ان تلقی الیکم الاصول و علیکم بالتفریع**» (همو، ص ۵۲) و همان گونه که پیامبر (ص) به صحابه می‌فرمودند «**أعطیت جوامع الکلم**» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۶، ص ۲۲۹) یعنی از موهبت‌های الهی آن است که من به جای صد کلمه یک جمله می‌گویم که آن راه‌گشایی عبارات و مفاد فراوان دارد، یا در خطبه غدیر فرمودند، **الا وقد ایدت الا و قد بلغت الا و قد سمعت الا و قد اصبحت؛** «آنچه را که باید بگویم و روشن و ابلاغ کنم و ادای امانت رسالت نمایم انجام گرفت».

امام صادق (ع) هم در حراست از دستمایه‌های نبوی و علوی و انتقال درست آن به اندیشمندان علوم و فنون به همان سیره اقتدا می‌کرد. و نیز در تمسک به شیوه‌های امیرمؤمنان (ع) در احتجاجات و در قضایای خصوصی و عمومی و در رفع مرافعات مدنی و کیفری و در حراست از نقل حدیث و جداسازی احادیث مجعول از مستند و حل تعارضات روایی از هیچ کوششی دریغ نفرمود. بلکه به «**تقد کان فی رسول الله اسوة حسنه**» (ممتحنه، ۱) در نهادن بنیان عظیم فقاهت اقتدایی عملی نمود. و در تمسک بر منهج ولایت بویژه سیره عملی علی بن ابی طالب (ع) اهتمامی عظیم داشت.

انسجام بخشی به متون وحی و حراست از سنت و مقابله با بدعت و انحراف و نیز بیان شیوه‌های حکومت، نقش امامت معصوم، رهبری انسان کامل در وحدت امت، تلاش در بلوغ فکری و اجتماعی مردم، تبیین سیر حرکت اندیشه ولایی، تکامل این اندیشه در تدارک اندیشه انتظار و مهدویت، مسأله جهانی‌سازی حق توسط حاکمیت معصوم و پاسخگویی جامع سیستم ولایی، اموری بود که در نهضت علمی صادق آل محمد (ع)، جایگاه ویژه و نقش روشنگرانه‌ای را داشت. (مسأله تأکید امام (ع) بر شیوه علوی از دغدغه‌های خاصی بود که بواسطه ویژگی‌های علی (ع) و زمان او مورد اهتمام و توجه



خاص حضرت حتی در تدوین سیستم فقه جعفری قرار گرفت که از آن جمله:

۱- حضور علی (علیه السلام) در تمامی لحظات در کنار رسول خدا (ص) و آموزش ایشان توسط پیامبر اکرم (ص) تا به جایی که در خطبه قاصعه فرمود **«أمری نور الوحي و الرسالة و اثم ریح النبوة»** (نهج البلاغه، ۱۳۶۹، خطبه قاصعه، ص ۱۱۸).

۲- هم زمانی حضرت با زمان خلفا و مراقبت و حراستی که در حفظ اصول و ارکان و قوانین و احکام از دستبرد تحریف، کتمان، بدعت و التباس داشتند که همین نقش را امام صادق (علیه السلام) نسبت به زمان خود به لحاظ تشویش و اختلاف، تردید و ابهام و ورود انحرافات از شدت بیشتری برخوردار بود، ایفا نمود.

۳- اهتمام و دقتی که در مسأله حکومت، قضاوت و فقاہت مورد نظر امیرمؤمنان بود که در عصر صادقین مورد توجه مجددی قرار گرفت.

۴- صراحت علی (علیه السلام) در دفاع از حق، مقابله با مسامحه، اغماض، نادیده انگاری، حراست از اقامه حدود و احکام، مقابله با اجتهاد در برابر نص، نگرانی از متون اصلی دین، دفاع و جانبداری و جانبازی در راه بیان حقیقت و اقامه عدالت، بویژه اقامه حکومت با مختصات اندیشه دینی و تبیین عملی شیوه حاکم در آن.

۵- مراقبت و ارتباط نزدیک با اقدار مختلف چه در زمان حاکمیت و چه در غیر آن زمان بعنوان شهروندی مسؤول در برابر حاکمان و عامه مردم تلاش می نمود. همنشینی مستقیم با مردم کوچه و بازار و تبیین مسائل مختلف مدنی، کیفری، سیاسی، اجتماعی، عبادی و رسیدگی به شکایات مردم در مقام قضاوت و ارائه شیوه‌های رفتاری برای فرماندارانی چون مالک اشتر، عثمان بن حنیف و قثم ابن عباس فرماندار مکه از تلاش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عصر خویش بود.

لذا پیشینه شکل‌گیری شاخه فقه جعفری و خاستگاه آن، ریشه در بعثت و آموزه‌های نبوی و سنت نبی اکرم و حفاظت و حمایت ولایی علی (علیه السلام) در تداوم همان حرکت دارد و احیاء آن با تدبیر و هدایت صادق آل محمد (ص) صورت و تلاش او متمم نبوت نبوی و ولایت علوی بود. نبی اکرم (ص) پیوسته بر تداوم فقاہت تا قیامت - چه در معنای اعم آن که تفقه در دین باشد، چه در معنای اخص آنکه توجه به فقه و استنباط

احکام بر محور ادله شرعی باشد - کراراً به امت اسلامی توصیه و هشدار و اصرار نمود. مثلاً روایتی است که فریقین آن را نقل می‌کنند که رسول خدا (ﷺ) فرمود خداوند مسرور می‌گردد بندہ‌ای را که سخن مرا بشنود و فرا گیرد و خود را ظرف آن گرداند و به دیگران ابلاغ نماید، بویژه آنان که اطلاعی از فرهنگ این دین ندارند. سپس فرمود **«رب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه من»** (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۱۰۲).

در تعبیر دیگری از امیرمؤمنان است که فرمود دنیا و اهل دنیا پس از آنکه علیه ما سرکشی فراوان می‌کنند، لیکن تجربه تلخ رویگردانی از حق و ناکامیها، آنان را به روی‌آوری و آشتی به حق و ما فرا می‌خواند (نهج البلاغه، ۱۳۶۹، خ ۲۰۹، ص ۲۰۶-۲۰۹). و به دنبال آن حضرت آیه **«نريد ان نمز علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین»** (قصص، ۳) را تلاوت فرمود و رسالت شیعه را در تحقق این اهداف بیان نمود.

لذا شیعه در طول تاریخ، اقامه عدل‌گستری، وحی محوری، برهان باوری بر پایه عقلانیت در پرتو وحی را هدف اصلی خود قرار داده، با سلاح **«فاستقم كما أمرت...»** (مرد، ۱۱۱) و باور **«ان تقوموا لله مثنی و فردا»** (سبأ، ۴۶)، نهال امید و حمایت از حق و آزادمندی، را چونان **«زرع اخرج شطبه و قآزره فاستنظف فاستوی علی سوقه»** (فتح، ۲۶). در دل انسانهای آگاه کاشته و پرچم مقابله با شرک و کفر، تزویر و نفاق را بر فراز تاریخ برافراشت. تا به مصداق **«یوجب الزراع»** و **«لیغیظ بهم الکفار»** فراهم‌ساز شادی دل دوستان و حیرت‌آفرینی دشمنان باشد.

تدارک این موجبات زبانی گویا، اجتهادی پویا، تلاشی پایا، استقامتی بی‌منتها و سینه‌ای دریایی و جهادی از سر امیدواری را طالب است بر همین اساس دانشگاه امام صادق (علیه السلام) که یکی از رسالتهای عمده‌اش تحلیل و تبیین اندیشه‌های بلند شیعی است، به موازات اهداف پژوهشی و به تناسب مکانات موضوعات پیوسته به برگزاری هم‌اندیشی‌ها و سمینارهایی با حضور فعال صاحب‌نظران و اساتید و نیز دانشجویان و دانش‌پژوهان اقدام می‌نماید که سمیناری با عنوان «علم، معرفت و تضارب آرا در مکتب جعفری» در خرداد ماه ۱۳۸۴ برگزار گردیده است.

در پایان اینکه نتیجه آنکه رسالت اندیشمندان و فقیهان ایشان را به رعایت اموری از

این قبیل فرامی خوانند.

الف - توجه خاص به رویکرد جوامع بشری به اسلام و اندیشه جعفری و رسالت تبلیغ و پاسخگویی به مسائل مستحدثت از طریق شیوه‌های راهبردی در فقه پویای جعفری.

ب - آسیب شناسی دقیق در ناحیه زدودن تحریفات، اندیشه‌ها و باورهای غلط در قالب تفکر دینی التباس و کتمان، التقاط و جمود، و احیای تفکر عدالت‌گرای علوی بدور از تبعیض و اغماض و توجه به جامعیت فرهنگ جعفری و شیوه‌های راهبردی در استخراج ادله و استنباط دقیق و بطن‌گرایی ادله بدور از ظاهرگرایی و اخباری‌نگری.

ج - توجه به مقتضات زمانی و مکانی و گذار از فقه فردی به فقه اجتماعی و پرهیز از ارائه راه‌کارهای فردگرایانه بدور از مصالح جمعی و گشودن راه‌های سوء استفاده فردی از فقه چون «حیل الربا» و گشودن باب ربای معدود که در اندیشه جامع‌نگران فقه جایگاهی ندارد.

د - استخدام سایر علوم در عرصه موضوع شناسی فقهی و ارتباط میان آنها و ارائه فقه به شکل واقعی و تکمیل ابواب شناخت موضوعات و تقسیمات آنها و نقش موضوعات طبیعی و تکوینی در استنباط و جداسازی موضوعات مستنبط از غیر مستنبط.

ه - تبیین جایگاه مفاسد و مصالح در ترتب حکم وضعی و تکلیفی و اعتبار منافع عقلایی در ابواب معاملات و در عناوین حکم به سبب تغییر در مناسبات حکم.

و - تبیین جایگاه فلسفه فقه و بیان اسلوب فقه استدلالی و مبانی اصول و قواعد استنباط.

ز - تخصصی کردن ابواب مختلف فقه، در عین توجه به اسلوب سیستمی در شیوه قانون‌گذاری و نظام‌سازی ابواب مختلف مدنی، کیفری، عبادی، سیاسی، اجتماعی.

ح - توجه به ابعادی که بواسطه انعزال و کنار بودن فقه شیعی از عرصه سیاسی، عمدتاً کمتر مورد توجه فقیهان قرار گرفته و امروزه منشاء مشکلاتی در عرصه‌های فقه اجتماعی و سیاسی گردیده است.

## منابع و مأخذ:

- ✓ القرآن الکریم
- ✓ ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد بن حنبل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ھ
- ✓ حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ھ
- ✓ علامہ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ھ
- ✓ القزوینی، سید محمد کاظم، *موسوعۃ الامام الاصادق*، قم، مکتبہ بصیرتی، چاپ اول، ۱۴۱۸ھ
- ✓ گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، *فرهنگ جامع سخنان امام حسین*، ترجمہ محمد مؤیدی، قم، نشر معروف، چاپ دوم، شهریور ۱۳۷۸ھ
- ✓ الکنینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، بیروت، ۱۴۱۱ھ
- ✓ — ، *نہج البلاغہ*، ترجمہ محمدی دشتی و محمد سید کاظم، قم، انتشارات موعود اسلام، ۱۳۶۹، چاپ اول

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی